



امرگ در می زند | اوودی آکن | انگار شاطریان | 

| مرگ در می زند | مجموعه طنزهای وودی آلن |
| ترجمه: نگار شاطریان | ویراستار: شقایق طالبی |
| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |
| صفحه آرایی: آلا شوپز | نمونه خوان: امین علی اکبری |
| مدیر تولید: مصطفی شریفی |
| چاپ پنجم | ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |
| شابک: ۹۹-۲-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |
| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |
| فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴ |
| تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵-۶۶۹۶۳۶۱۷ |
| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است |
| bidgolpublishing.com |



| سرشناسه: آلن وودی، ۱۹۵۳ - م. Allen, woody |
| عنوان و نام پدید آور: مرگ در می زند |
| مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۴ |
| مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص. |
| شابک: ۹۹-۲-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |
| وضعیت فهرست نویسی: فیبا مختصر |
| یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی:
| <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است |
| یادداشت: عنوان اصلی: The complete prose of Woody Allen |
| شناسه افزوده: شاطریان، نگار ۱۳۶۵ - مترجم |
| شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۳۴۴۳ |

بیدگل



| فهرست |

| مرگ در می زند | ۷ |

| گام بزرگی برای بشریت | ۲۳ |

| سطحی‌ترین انسان | ۳۷ |

| پرسش | ۵۷ |

| نقدی بر رستوران فابریزیو و بازخوردهایش | ۶۹ |

| اعترافات یک سارق | ۸۱ |

| خاطرات: مکان‌ها و افراد | ۹۱ |

| دوران شوم زندگی ما | ۱۰۱ |

| مرگ در می زند |

(نمایش در اتاق خواب خانه دو طبقه نات آکرمن^۱ واقع در کیوگاردنر^۲ رخ می دهد. اتاق سراسر فرش شده است و در آن یک تخت دو نفره بزرگ و یک میز توالت بزرگ قرار دارد. اتاق پر از اثاث و دارای پرده های پر تزئینات است و روی دیوارها چند نقاشی و یک فشارسنج نه چندان زیبا آویزان است. با بالا رفتن پرده، موسیقی ملایمی نواخته می شود. نات آکرمن، تولید کننده لباس کچل و شکم گنده پنجاه و هفت ساله، روی تخت دراز کشیده و دیلی نیوز^۳ را تمام می کند. حوله حمام و دم پای پوشیده و زیر آباژوری متصل به بالای تختش مطالعه می کند. نزدیک نیمه شب است. ناگهان صدایی می شنویم. نات

1. Nat Akerman
2. Kew Gardens
3. Daily News

روی تخت می‌نشیند و از پنجره به بیرون نگاه می‌کند).

نات: این دیگه چی بود؟

(هیئت شنل پوش سیاهی ناشیانه از پنجره بالا می‌آید. متجاوز، کلاهخودی سیاه به سر و لباس تنگ و سیاهی به تن دارد. کلاهخود سرش را کامل پوشانده اما چهره‌اش که میانسال و کاملاً سفید است دیده می‌شود. ظاهرش شبیه خود نات است. بلند نفس نفس می‌زند. پایش به قاب پنجره گیر می‌کند و داخل اتاق می‌افتد.)

مرگ: (زیرا او چیزی نیست جز مرگ): یا عیسی مسیح. نزدیک بود گردنم بشکند.

نات: (با حیرت به او نگاه می‌کند) تو کی هستی؟

مرگ: مرگ

نات: کی؟

مرگ: مرگ. گوش کن - می‌تونم بشینم؟ نزدیک بود گردنم بشکند. دارم مته بید می‌لرزم.

نات: گفتم تو کی هستی؟

مرگ: مرگ. یه لیوان آب می‌آری؟

نات: مرگ؟ یعنی چی؟

مرگ: چت شده؟ این لباس سیاه و صورت سفیدمونمی‌بینی؟

نات: چرا.

مرگ: الان هالووینه؟

نات: نه.

مرگ: پس من مرگم دیگه. حالا می شه یه لیوان آب یا فرسکا بدی دستم؟

نات: اگر این یه شوخیه...

مرگ: شوخی چیه؟ بینم تو پنجاه و هفت سالته؟ نات
آکرمنی؟ آدرست پلاک ۱۱۸ خیابون پسیفیک؟ مگر
اینکه اشتباه اومده باشم. کو این برگه احضاریه؟
(جیب هایش را می گردد و سرانجام کارتی را با یک آدرس
رویش نشان می دهد. ظاهراً دوباره برای اطمینان نگاهی به آن
می اندازد.)

نات: از من چی می خوای؟

مرگ: چی می خوام؟ خودت چی فکر می کنی؟

نات: حتماً داری سر به سرم می ذاری. من سالم و سرحالم.

مرگ: (بی تفاوت): آها (اطراف را نگاه می کند) جای قشنگیه.

چیدمانش کار خودته؟

نات: دکوراتور آوردیم اما خودمون هم پایه پاش کار کردیم.

مرگ: (به عکس روی دیوار نگاه می کند): از اون بچه های چشم

درشت خوشم می آد.

نات: نمی خوام برم.

مرگ: نمی خوای بری؟ تو رو خدا شروع نکن. فکر کنم

به خاطر بالا اومدن، حالت تهوع دارم.

نات: کدوم بالا اومدن؟

مرگ: از ناودون بالا اوادم. می خواستم ورود شورانگیزی داشته باشم. این پنجره بزرگ رو دیدم و تو رو که بیدار بودی و داشتی مطالعه می کردی. فکر کردم ارزش امتحان کردن داره. بالا می آم و یک جور خاصی وارد می شم، می فهمی که... (انگشت هایش را می شکند) در همین حین پام به چندتا شاخه درخت گیر کرد، آویزون شدم. شنلم داشت پاره می شد. ببین، بذار به کارمون برسیم. شب سختی داشتیم.

نات: زدی ناودون منو شکوندی؟

مرگ: شکست. یعنی نشکست، یه ذره خم شد. یعنی هیچ صدایی نشنیدی؟ کوبوندمش رو زمین.

نات: داشتیم مطالعه می کردم.

مرگ: حتماً خیلی توش غرق شده بودی. (روزنامه ای را که

نات می خواند برمی دارد).

«دستگیری دانشجویان دختر در یک میهمانی ماریجوانا»

می تونم ازت قرض بگیرمش؟

نات: هنوز تمومش نکردم.

مرگ: نمی دونم چه جوری باید حالت کنم رفیق.

نات: چرا زنگ پائین رو نزدی؟

مرگ: گفتم که، می تونستم. اما به نظرت صورت خوشی

داشت؟ این مدلی که اوادم هیجان داشت. راستی

فاوست^۱ رو خوندی؟

نات: چی؟

مرگ: آگه کسی پیشت بود چی؟ فرض کن با آدمای مهمی

نشسته بودی. من مرگم. باید زنگ می‌زدم و جلوی

اونا صاف صاف راه می‌رفتم؟ عقلت کجا رفته؟

نات: گوش کن آقا. الان دیر وقته.

مرگ: آره، خب بریم؟

نات: کجا بریم؟

مرگ: مرگ. اون. همون چیز. یه جای خوب (به زانوهایش

نگاه می‌کند). می‌دونی زخم بدی برداشتم. اولین روز

کاریم دارم قانقاریا می‌گیرم.

نات: حالا یه دقیقه صبر کن. من فرصت می‌خوام. برای

رفتن آماده نیستم.

مرگ: متأسفم. کاری از دست من ساخته نیست. کاش

می‌تونستم کاری بکنم اما باید همین الان بری.

نات: یعنی چی که باید همین الان برم؟ من تازه با شرکت

مودیسه اوريجینال^۲ ادغام شدم.

مرگ: فرقش چیه؟ چند چوق بیشتر یا کمتر.

نات: خب معلومه، تو از این نگرانی‌ها نداری. شماها

احتمالاً تمام مخارجتون پرداخت شده‌اس.

1. Faust

2. Modise Original

مرگ: بریم؟

نات: (نگاهی به مرگ می اندازد.) نمی تونم باور کنم که تو مرگ هستی.

مرگ: چرا؟ پس فکر می کنی کی هستیم؟ راک هادسون؟
نات: نه منظورم این نیست.

مرگ: متأسفم که اون جووری نیستم که توقع داشتی باشم.
نات: ناراحت نشو. نمی دونم. همیشه فکر می کردم که...
مثلاً... قدت بلندتر باشه.

مرگ: من یک متر و هفتاد و سه سانتیم. برای وزنم مناسبه.
نات: یه ذره شبیه منی.

مرگ: پس می خواستی شکل کی باشم؟ خب من مرگ توام دیگه.

نات: به من یه مقدار فرصت بده. برو یه روز دیگه بیا.
مرگ: نمی تونم. دست من نیست.

نات: یه روز دیگه فرصت بده. بیست و چهار ساعت.

مرگ: می خوای توی این یه روز چی کار کنی؟ رادیو گفت فردا بارونیه.

نات: نمی شه یه راهی پیدا کنیم؟

مرگ: مثلاً چی؟

نات: شطرنج بازی می کنی؟

مرگ: نه.

نات: یه بار یه عکس ازت دیدم که داشتی شطرنج بازی می‌کردی.

مرگ: امکان نداره که من بوده باشم. من شطرنج بازی نمی‌کنم. حالا اگه بگی جین رامی باز یه چیزی.

نات: تو جین رامی بازی می‌کنی؟

مرگ: من جین رامی بازی می‌کنم؟ آیا پاریس یک شهر است؟

نات: بازیت خیلی خوبه، نه؟

مرگ: خیلی.

نات: یه فکری به ذهنم رسید.

مرگ: با من معامله نکن.

نات: من و تو با هم جین رامی بازی می‌کنیم. اگه تو

بردی فوراً من باهات می‌آم. اگه من بردم بهم یه کم

فرصت می‌دی - یه ذره، یه روز.

مرگ: کی وقت داره جین رامی بازی کنه؟

نات: بیا دیگه! البته اگه راست می‌گی که بازیت انقدر

خوبه.

مرگ: با اینکه هوس بازی کردم...

نات: بیاد دیگه. ضد حال زن. نیم ساعت بیشتر طول نمی‌کشه.

مرگ: من واقعاً اجازه چنین کاری ندارم.

نات: همین جا هم ورق دارم، این قدر سخت نگیر.

مرگ: باشه، یه کم بازی می‌کنیم. حالم رو سر جاش می‌آره.